

شکوفان باد جمهوری نوده‌ای آلبانی

نامه سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان به کمیته مرکزی حزب کار آلبانی به‌سبب بیست و پنج سالگی جمهوری نوده‌ای آلبانی

مختصرگویی حزب کار آلبانی
رفقای عزیز

احازمید همدیستونینج سالگی جمهوری نوده‌ای آلبانی را بشما، همه‌اعضای حزب و مخلق بلند همت آلبانی تبریک بگوئیم. جشن بزرگ شما جشن همه کارگران و زحمتکشان و همه خلقهای جهان است. بیست و پنج سال پیش مردم آلبانی تحت رهبری حزب طبقه کارگر که بدست رفیق انور خوجه بنیاد گذاری شده بود کشور آلبانی را با تکیه بر نیروی خویش از مهاجمان رهایی بخشیدند، حکومت عدالت استوارگر را برانداختند و دیکتاتوری پرلنار را مستقر گردانیدند. اینک پس از بیست و پنج سال، کشور شما که قبل از جنگ در دو جهانی عقبماندهترین کشور اروپا بود به کشوری پیشرفته صنعت و کشاورزی و فرهنگ سوسیالیستی شکوفان مبدل شده است. پیروزی بزرگ ساختمان سوسیالیسم را خلق آلبانی در سایه کار و کوشش خستگی ناپذیر خود و رهبری خردمندانه حزب کار آلبانی و مارکسیست - لنینیست بزرگ رفیق انور خوجه بدست آورده است. این پیروزی مظهر پیروزی مارکسیسم - لنینیسم است، ثمره کیزگی ایدئولوژیک مشور عمومی حزب کار آلبانی در کلیمه احداث تاریخی کشور شماست.

بصورت افزاینده داخله و تهاجمی درآمد ما مستضربه سختی بردارود سته مرتد روی بیست‌های شوروی وارد آورد و مخلقهای اروپای شرقی در مبارزه با این درارود سته آنها محسوسید.

تصمیمات تاریخی شما منی برانقلابی کردن کیمشئون اجتماعی، ریشه کن ساختن ایدئولوژی بورژوازی و ممکن کردن ایند ایدئولوژی پرولتاریه برانداختن بورژوازی سوسیالیسم و جلوگیری از پیدایش آن، پرورش انسان نوین، بزرگی است که رفیق ساختن مارکسیسم - لنینیسم و راساختن کاملاً سوسیالیسم میا.

امروز جمهوری نوده‌ای آلبانی در کار جمهوری نوده‌ای چین بصورت در ترحم بر ناید برسوسیالیسم درآمد است. پشتیبانی و دفاع از جمهوری نوده‌ای چین و جمهوری نوده‌ای آلبانی وظیفه تاریخی و حیاتی کلمینروها و خلقهای انقلابی است.

مبارای جمهوری نوده‌ای آلبانی پیروزیهای روز افزون در ساختمان سوسیالیسم در بیکار با امیرالیسم و بورژوازیسم آرزومندیم.

شکوفان باد جمهوری نوده‌ای آلبانی.

افتخار بر حزب کار آلبانی و رهبران مارکسیست - لنینیست بزرگ، رفیق انور خوجه.

استوار باد انترناسیونالیسم پرولتاری.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

درباره ارزشیابی پدیده‌ها

ما باید کار خود واقعاً، اما متوجه هار ابارا روحیه تحلیل مورد ارزشیابی قرار نمیدهیم، بلکه همه چیز را یکجا محکوم کنیم. بدون تجربه، بدستکار میتواند اشتباهات را نمکداند. بین بی تجربگی و تجربه، مرحله‌ای است که باید عبور نمود. (مائوتسه دون)

"میهن، شاه"

برون حصه‌ای تردید با دشمن تمام ملت خود یعنی با ارتش اجس که میهن او را ویران کرد بود وارد بندوست شد (لنین) نبود غای چنین خیانت هائی در تاریخ کم نیست. شاه یکی از نموده‌های روز است.

ایرایی حفظ و حراست " میهن " خود سرزمین کشور ما را واجب بود. دشمنان خلق فروخته می فروشد، مرزوموم ما را هر روز بیشتر حمله می امیرالیسم میگرداند، آنگاه با کمال بیشتری از دفاع از " این مرزوموم " صحبت میکند.

شاه واقفیت حاکمه هیچگونه پیوندی با سرزمین کشور ما و با خلق ما ندارد. مرزوموم ایران با تمام خصوصیات طبیعی، اقتصادی و فرهنگی اش از آن خلقهای بلاکشیده ایرانست. هم آنها هستند که غای آب و خاک که سرچشمه زندگی مادی و معنوی آنهاست و استند. ثروتهائی که بر روی این خاک خوابیده و یا در اعماق آن نهفته است متعلق به آنهاست. حوادثی که در این پهنه میگرد بر روی آنها تأثیری بخشد، اگر بلائی از آسمان فرود آید سرعاً گه آنان را میگرد، اگر قحطی و کرسنگی و بیماری پدید آید زندگی آنها را در میزند، اگر اسارت و محرومیت است از آنهاست. آنها هستند که با کار خلاق خود ثروتهای شاه و استثمارگران داخلی و خارجی وی را مایه فریبند ولی خود از آنها بهره‌ای نمی‌گیرند.

این ارتش که برای تجهیز آن هر سال صد هاملیون بمصرف می‌شد و سیه ای است در دست شاه برای آنکه مردم فقیر و کرسنه را در سرما و گرماساعت های طولانی به بیکاری وادارد و دسترنج آنها را خور و همدستانش و اربابان بیگانه اش تصاحب کنند. وسیله است برای آنکه ثروتهای مملکت را بقیه در صفحه ۳

شاه در سخنرانیهای خود در دانشکده فرماندهی ستاد و دانشگاه " پدافند ملی " از دفاع از " این آبوخاک " دفاع از " این مرزوموم " دم میزند. کد امهرزوموم؟ کد ام خانه؟ البته منظور شاه دفاع از خانه و دخته‌های تنگ و تاریکی نیست که مسکن زحمتکشان ما است، دفاع از ویرانه هائی نیست که خلق بلا رید و زجر کشید ما در آنهاست را بر رهاورند. کسی در بی تصرف و تصاحب این " خانه ها " نیست تا لازم آید از آنها دفاعی صورت گیرد. در نظر شاه دفاع از " این آبوخاک " یعنی دفاع از مقام سلطنت، از تصور مدخل و زیبای شاه و خانواده سلطنتی، از املاک وسیع در باره سرمایه های کلان و منافع سرشار شاه و وابستگان یا بسجن گونه دفاع از " میهن " شخص شاه و همچنین دفاع از سرمایه ها و منافع امیرالیست های رنکارنگ واقفیت حاکمه وابسته به آنها، امیرالیست هائیکه " میهن " از دست رفته شاه را روز ۲۸ مرداد به او بازگردانیدند، دفاع از این آب و خاک یعنی هموارنگاه داشتن راه برای غارت ثروت کشور و بودن دست مردم.

میهن موقلهای طبقاتی است. در جامعه طبقاتی وقتی طبقات حاکمه فریاد " میهن " و " دفاع از میهن " بر میدارند، در واقع آنها منافع خویش میاندیشند. آنها با مذهب میهن نموده ها را می فریبند و بدفاع از منافع و امتیازات خویش می کشانند. صفات استثمارگر هیچگاه از میهن پرستی به مذهب واقعی آن بگو نبرد هاند. هر زمان و هر کجا که منافع آنان در معرض خطرا وقتد آنها از خیانت به میهن و خیانت به خلق پیروانی ندارند.

در انقلاب ۱۸۷۱ (کون پاریس) که مدت کوتاهی قدرت بدست عده کارگزاران " بورژوازی فرانسه برای سرکوبی جنبش پرولتاریه

مسافرتی دیگر

محمد رضاشاه در اواخر مهرماه امسال بار دیگر به ایالات متحده آمریکا شناختنا مراتباً خلاص خویش را به رئیس جمهور جدید - نیکسون - و به انحصارهای امریکائی ابراز دارد. محمد رضاشاه این وظیفه را بطور منظم در خیال آفرینندگان خود انجام داده است و تا بر سرکار است بطور منظم انجام خواهد داد. شامیدان خاطر به امریکا میروند تا حمایت امیرالیستهارا از تاج و تختش دوام بخشد و تا کنون هر بار که از آنجا بازگشته، خرسندی کامل داشته که ضمانت آنها را همراه خود آورده است. آنچه تنها خاطر ملوکانه را میرنجانده و هر بار بیشتر میرنجانده، نظارهات پرشور دانشجویان ایرانی در امریکا است که به نحو شایسته‌ای چهره‌گریه این درخیم را به مردم امریکا مینمایانند.

نمایش محمد رضاشاه در برابر اربابان امریکائی پدیده تازه‌ای نیست. اگر او این بار نیز بدین نمایش پرداخت برای این بود که " صحبت " امریکا را بیش از آنچه هست بخود جلب کند، به آنها اطمینان دهد که دستشان کماکان در غارت ثروتهای ملی کشور ما باز است، که ایران بعنوان حلقه محکمی در زنجیر عطیات نظامی امریکا باقی خواهد ماند، که در ایران ثبات کامل حکمفرماست و برای صدور سرمایه به ایران جای ترسی نیست، که امریکا باز هم بیشتر میتواند نفت ایران را بریاید و مطمئن باشد که آنچه هم که بخواهد صدقه به ایران پرداخته میشود، برای خرید اجناس امریکا مجدد را به امریکا سرازیر خواهد شد.

آنچه از این نمایش محمد رضا شاه نسبت به ارباب جالبتر است، لطف و تقصد روز افزون ارباب نسبت به اوست، تقدیس ارباب از انقلابهای شاهانه است. زمانیکه امواج " انقلابات " شامفردن گرفت برخی حقیقتپوشان و یاد است کم ساده لوحان مدعی گشتند که مانورهای گوناگون شاه از قبیل " اصلاحات ارضی " و " تفویض آزادی به زنان " بهیچود روابط شاه و شوروی و غیره علی رغم تمایلات اربابان امریکائی صورت می‌پذیرد، ناشی از " عقب نشینی " شاه در برابر خواستههای مردم است و ماهیثاً " مثبت " میباشد. مسافرت اخیر شاه به امریکا و سخنانی که از جانب نیکسون باو تحویل داده شد باز هم این حقیقت را روشن ساخت که امیرالیسم امریکا از شاه حلیلی اصی است، هیچ چیز مهمی در ایران خلاف میل امریکائیان م رفته و نمیگردد. به نطق خدا حافظی نیکسون در موقع مراجعت شاه از کاخ سفید توجه کنید: " من نیز شخصاً معتقدم که مناسبات میان ایالات متحده و ایران هیچگاه بهتر از این نبوده... میان ما و نه تنها کشور شما، بلکه شخصاً علیحضرت مناسبات خاصی وجود دارد (اطلاعات ۳/ ۸/ ۴۸) بدین سخنان نیکسون نیز توجه نمائید: " من بیاد می‌آورم که مناجند سال پیش وزیران خود را جمع کردید و بعنوان یاد شاه مملکتدخنی گفتند که هنوز تمام جهان آنرا بیاد دارند، شما گفتید ما در این سرزمین انقلاب خواهیم کرد و این انقلاب پدید آمد. انقلاب در زمینه باسواد کردن مردم، که به پیشرفت های زیادی نائل شده، انقلاب در زمینه اصلاحات ارضی که در آن خود شما مشرف شدید و زمینهای خود را به مردم اعطا کردید (!) انقلاب در زمینه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی " (اطلاعات ۳۰/ ۷/ ۴۸)

اگر نیکسون و انحصارهای امیرالیستی مخالف را می‌بودند که شاه میروند، آنرا بکشورهای دیگر که مثل ایران در زخمیراسارتانند توصیه نمیگردند. این سرمنشی است که جهانیان شاهدان هستند، سرمنشی که میراثی نه تنها برای کشور خودتان بلکه برای تمام کسانی که در کشورهای مختلف خواستار آزومند پیشرفت مسائل آ میزند خواهند شد.

این وضوح کلام بار دیگر نشان میدهد که کثورتی عقبنشینی " رویو ها " اسانه سرانگی بود ما است، برای آن بود ما است که شاه را " اصلاح طلب " واقع بین " و " عقب نشین " و " مثبت " جایزند. بقیه در صفحه ۳

درد پر شور و افتخار بر زندانیان سیاسی

بیخبریا بدخواه؟

وجود گروه‌ها و عناصر انقلابی که در ریزش مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون به سیاه کردن جنبش کمونیستی و احزاب کمونیستی می پردازند و در فعالیت ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی خود گرفتار انواع اقسام انحرافاتند اختصاصاً به جنبش مارکسیستی - لنینیستی ایران ندارد. چنین گروه‌هایی در کشورهای دیگر نیز به فعالیت زبان بخش مشغولند. در میان افراد این گروه هایدون شک عناصر با حسن نیت و صدیقی رامینو یافت که در بریا زود به احزاب کمونیست انقلابی خواهند پیوست، ولی این فرجام هنوز وابسته به رشد و تکامل این احزاب و کوشش آنها در جلب این عناصر است.

آشنایی های فکری این گروه‌ها، بویژه در ارزیابی گذشته احزاب کمونیست، شیوه احیا، حزب طبقه کارگر، پیوند بانوده ها، الگو ساز و ... وجود مشترکی دارد. ماضیات زیر را از هفته نامه "گذرته" ارکان مرکزی حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) بنزین و هفته نامه "هومانیته سرخ" که بهمت مارکسیست - لنینیست های فرانسه (در این کشور حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست غیر قانونی اعلام شده است) منتشر میشود برای اطلاع خوانندگان خود اقباس کرده ایم.

از هفته نامه "گذرته"

هم اکنون سند جالبی تحت عنوان کوشش بخاطر تدوین وظایف کونی کمونیست هاد بلژیک در برابر دیدگان ما است که از طرف گروهی که خود را پیرو مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون مینامند انتشار یافته است. این گروه دانسته و فهمیده از حزب برکارسا و صاف و ساده وجود حزب را نفی میکند ...

ما اراده این رفتار را در اثره انتقاد از خود صادقانه ستائیم آنها باید تهور سیاسی مسلطی داشته باشند برای آنکه در باره خود اینطور بنویسند:

"رفقایاید روشن بینی سیاسی داشته باشند و اعتراف کنند که "گروهی" که مانع شکل داده بودیم باشکست سیاسی مواجه شده است ... باید بیستی سعی بودن نامی را که گروه بر روی خود گذاشته است فاش گفت یعنی نشان داد که فقدان هرگونه شکل سازمان کمونیستی و خط مشی سیاسی، فقدان حداقل توافق بر روی اصول و هرگونه سبک کار صحیح، با محتوی گروه که واقعا باید کمونیست (مارکسیست - لنینیست) باشد در تضاد کامل است."

شکست سیاسی این گروه ما را به تعجب نینداخت. ما متکین آن، اشیاع آنها را از قبول انضباط و تشکیلات، مقابله آنها را با هرگونه عمل متحد از پیش می شناختیم ... درک آنها از حزب ایدئولسی بود، آنها از دیدن واقعیت، از دیدن ممکن و غیر ممکن دوری می جستند، آنها به برتری ایدئولوژیک خود، به معنومات کتابی خود مطمئن بودند، آنها گویا مارکسیست - لنینیست های واقعی بودند و رفقای با انضباط را رویزیونیست های هوادار تبعیت کورگورانه می شمردند. تجربه نشان داد که این رفقا در اشتباه بودند ...

ما در برابر رفقای جوانی قرار گرفته ایم که هرگز حزب را ندیده اند، آنها از مبارزاتی که از زمان تأسیس گروه های کمونیستی و سپس حزب کمونیست (در ۱۹۲۱) جریان یافته هیچ چیز و یسا تقریباً هیچ چیز نمیدانند. چیزی که مایه تأسف است. نادانی آنها چندان غیر ارادی هم نیست زیرا ما با جوانانی سروکار داریم که اغلب دانشجویند، پاره ای از آنها هم اکنون روشنفکران نامی نامی هستند (آنها در کتابخانه ها میتوانند مطالعه تاریخ حزب بپردازند). معرفت به تاریخ امری اهمیتی نیست و انسان را از بهم یافتن ترهات بر حد رسد دارد. کمونیسم از امروز آغاز نمیکرد، فعالیت آن در کشور ما با جوانانی که این سند را نگاه داشته اند پدید نیامده است ... گفتن اینکه حزب هیچ کوششی برای پرورش شوریک اعضای خود نکرد از عدم شناخت سرچشمه میگردد ... ما گفتم که این رفقای جوان موجودیت حزب را برسمیت نمی شناسند و در صد دانند که خود حزبی ایجاد کنند. شیوه های که آنها میخواهند برای ایجاد حزب بکار برند بیشتر به رؤیابهاست دارد:

آنها میخواهند گروه خود را که عملاً منحل شده احیا کنند، سازمان دهند و برای آن رهبری بوجود آورند ولی آنها معتقدند که این فقط یک گروه خرد میوزوزی خواهد بود که مطلقاً هیچ وجه مشترکی با رهبری طبقه کارگر ندارد. معذرت این گروه به کارخانه هاری خواهد آورد، تراکت و پرورش و بخش خواهد کرد، کارگرانی بعنوان عضو گروه آنها خواهند پیوست و آنها به تربیت این کارگران همت خواهند گذاشت. بندر ریخ که این کارگران واقعا مارکسیست - لنینیستند آنها خود را از رهبری کار خواهند کشید و آنها را کارگران واگذار خواهند کرد. بدین ترتیب است که رهبری پرولتاریائی بوجود خواهد آمد!

انسان در برابر چنین طرح هایی که کاریکاتور عمل مارکسیستی - لنینیستی، کاریکاتور رهبری کارگری است واقعا حیران میماند زیرا در اینجا سخن بر سر پرورش و تربیت کارگرهای کارگری پرولتری است توسط روشنفکران خرد میوزوزا! و این در مستقیم مقابل آن چیزی است که حزب کارگری انقلابی باید پایه گذاری کند.

این رفقای جوان که از خرد میوزوزی منشأ میگیرند مدعی اند که حزب وجود ندارد. این ادعا نادانانست خودشان هم میدانند. حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) بلژیک وجود دارد. هر اندازه حلقه آنرا بگوشیم و آرزو کنیم در واقعیت تغییر روی نمیدهد. حزب ما بیچین حزب کوچکی است ولی این امرنگرانی آور نیست. رفیق لین پیانو در گزارش خود به نهمین کنگره حزب کمونیست چین یاد آور میشود که این حزب بر افتخار "در آغاز فقط از گروه های کمونیستی تشکیل میشد کمند از اعضا" آنها پیش از چند دهه نفر نبود. رفقای چینی در انتشار درجه کمال و وضع عالی باقی نماندند و حزب را ناآسیر کردند. از آغاز هم همه چیز در حد کمال مطلوب نبود، مبارزه شدید در گرفت و سالها طول کشید تا خط مشی صحیح پیروز گردید. لاجرم با پیور - تونیست ها، سگاریست ها، عمال دشمن و آنهاهایی که گرفتار انحطاط می شدند مبارزه نمود. حزب هنوز هم ساخته میشود، بلان انحطاط ساخته میشود.

حزب ما متشکل است ... کمیته مرکزی و ارکانهای نقیض ما در اکثریت وسیع خود از کارگران تشکیل میشوند ولی حزب ما از عوامل فریبی کارگر آمی نغرت دارد. روشنفکران خرد میوزوزا را چنانچه به خلق پیوندند و مانند فعالینی فروتن و با انضباط در حزب زندگی کنند حیرانیم. حزب کمونیست بلژیک در صفوف خود روشنفکرانی را پروراند است ... که قهرمانانه جان سپردند و ما با افتخار حزب پرولتری اند.

ما در حال حاضر کنگره خود را در کمیته بینم و بدین منظور در زمینه ایدئولوژی و فعالیت می کنیم ... ما در تدارک نظری از تحلیل طبقه بلژیک و مطالعه در مسئله ملی میانشیم. ما برنامه سیاسی، برنامه مطالباتی و اساسنامه خود را تدوین خواهیم نمود، اسنادی نیز در زمینه کار در میان جوانان تنظیم خواهد شد.

ما میگوئیم که این اسناد کامل خواهند بود. هرگز احتمالاً به آنها انتقادات بسیاری میتوان وارد داشت. اما این اسناد به پیشتر نگارگرم میکنند و نشانه این نمایانند که "بماین خلا" ایدئولوژیک پایان دارد، خلش که از ۱۹۴۵ کریه انگیز حزب کمونیست بلژیک است و همان است که حزب را به انحطاط کشانیده است.

رفقای جوان بویژه بدانند که ما مدعی آن نیستیم که حقیقت انقلابی و موضع صحیح در انحصار ما است. آنها نیز میتوانند کمک بسیاری بیاورند. آنها از هم اکنون و هر روز باید از خود پرسند آیا از اینکه در انتظار ایجاد یک حزب کمال مطلوب توسط گروه های سرا از هرگونه عیب و نقص میمانند براه غلطی نمیروند؟ آنها باید بدانند که از هم اکنون حزب در حال ساختمان است چه بهتر که این ساختمان با شرکت آنها صورت گیرد.

از هفته نامه "هومانیته سرخ"

این هفته نامه تحت عنوان "نادان یا بدخواه" چنین میگوید: چند تن پرجانه که بدون شک از موقفیت مجلس یاد بود ما بخاطر رفیق هوشی مین دچار ناراحتی شده اند اکنون میگویند این فکر را تبلیغ میکنند سخنرانی ما "رویزیونیستی" است و نقش حزب کمونیست فرانسه را در دوران "جنگ پلید" استعمار فرانسه آرایش میدهد. این مارکسیست - لنینیست های عجیب از تاریخ بیخبرند و فکر میکنند که میتوانند تاریخ را به شیوه خود - شیوه های که بیشتر ضد کمونیستی است تا ضد رویزیونیستی - تفسیر کنند. مثلاً آنها میدانند که مبارزه طبقاتی پیوسته بطور مشخص در

درباره شوروی و هند

رویزیونیست های ایرانی مدعی اند که بهبود مناسبات سیاسی، کمک های اقتصادی و نظامی و مالی اتحاد شوروی به رژیم دست نشانده و خون آشام شاه توسعه این "کمک" ها گام مهمی در راه استقلال و آزادی ایران از یوغ امپریالیسم است. آنها این اقدام شاه را که منتهی به ایجاد کارخانه ذوب آهن گردیده تحقق یکی از مهمترین مبادی برنامه حزب توده ایران می شمارند.

دولت هند سالها است با اتحاد شوروی مناسبات حسنه از سالها است دولت شوروی سیل "کمک" های اقتصادی و نظامی خود را بسوی هند روان کرده است. نفعات در این کشور به ساختمان کارخانه ذوب آهن دست زده بلکه کارخانه های دیگری نیز بنیاس نهاده است. نتیجه این "کمک" ها چیست؟ کسانی که کم و بیش از وضع هند آگاهی دارند بر این امر توافقند که این "کمک" های اقتصادی و نظامی و مالی نه تنها حلقه های هم از زنجیر اسارت خلق هند نگشودد و استبلکه حلقه ها را تنگتر کرد و حلقه های تازه ای هم بدان افزوده است.

ماهنامه هندی "آزادی" (لیبریشن) در شماره فوریه سال جاری مقاله ای در زمینه مناسبات هند و شوروی درج کرده است. ما برای اطلاع خوانندگان بصاهیت "کمک" های شوروی قسمت های زیر را از آن اقتباس میکنیم.

آنچه که در زیر نقاب روابط تجارتنی شوروی و هند صورت میگیرد طوری است که هند را از مواد اولیه اش محروم میسازد و اعتماد صنعتی شدن آنرا بحد اقل تخفیف میدهد. ماهنامه چنین می نویسد: "رهبران شوروی که جلب منفعت چشم آنها را خیره کرده است میگویند از طریق توافق های پولی منافع فراوانی بدست آورند تجارت هند بار وسیه به رویه تنظیم میشود و در نتیجه تمام اعما صادرات هند به شوروی نسبت به واردات از شوروی، عملاً مقلز رویه در اختیار هند میگذارد که فقط برای خرید از شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی میتواند مورد استفاده قرار گیرد. بدین ترتیب بیک خریدار اجباری تبدیل میگردد. هر قدر این اضافه بیشتر باشد هند باید از شوروی و اروپای شرقی بیشتر جنس خریداری کند."

بعلاوه شوروی از فروش اغلب محصولاتش که از هند وارد میکند منافع سرشاری می برد. شوروی این اجناس را به قیمت کمبخرند و برچسب آنها را عوض میکند و سپس در بازار اروپا به دلار تبدیل می نماید.

تعمام عملیات و اقدامات بزرگی که بکمک مالک هتنگتی رول انجام میشود زیر کنترل محصر فرود رویزیونیست های شوروی است و هتنگت عا هیچ کسرتلی بر روی نقشه ها و طرح ها ندارند. در نتیجه از یک طرف عده ای از کارخانه ها و مؤسسات با احتیاجات واقعی هند کم مطابقت دارند یا مطلقاً مطابقت ندارند. مثلاً در ۱۹۶۸ کارخانقوسایل جراحی مدرس ۲۴۶ هزارالت جراحی ساخته است که از آنها فقط ده هزار مورد استفاده بنیوه در صفحه ۳

درون حزب کمونیست فرانسه تظاهر کرده و در دوران های بسیار خط مشی پرولتری بر خط مشی اپورتونیستی راست پیروز گردیده است. پس از ۱۹۴۹ تحت رهبری دفتر اطلاعات احزاب کمونیستی و کارگری (انفورم بورو) حزب کمونیست فرانسه خط مشی شدیدا اشتباه امیز خود را که در ۱۹۴۵ در موقع بازگشت تئوز، جانسنین خط مشی دوران ۱۹۴۴ - ۱۹۴۹ شده بود اصلاح کرد ... درست باین علت که ما ادامه دهنده مشی پرولتری صحیح حزب کمونیست فرانسه هستیم و روشه ها، مارشها و سرکی ها نماینده خط مشی خرد بورژوائی اند، ما وظیفه داریم و باید مظاهر تاریخی این خط مشی انقلابی را یاد آور شویم.

اگر آرایش حزب "کمونیست" فرانسه اینست، آنکامپروکویانی که میخواهند ما را سانسور کنند "نادان هائی" بنیونیستند از این هم بالاتر بدخواه ها مان لجوجی هستند که ضد کمونیسم خود را در نقاب ضد رویزیونیسم ادعائی خویش میوشانند در این صورت ما با آنها وجه مشترکی نداریم و آنها را بکارعت خویش وامیگذاریم. مشی پرولتری مارکسیستی - لنینیستی علی رغم اتلکوالیسم خرد میوزوزائی و علی رغم رویزیونیسم پیروز خواهد شد.

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته به وجود حزب انقلابی پرولتری است

ابتکاری پسندیده

ابتکاری که بعضی از حوزه‌های سازمان مایکروسافت را در بر می‌گیرد و پسندیده است. حوزه‌های مذکور هر یک نامی برای خود برگزیده و آن را از میان اسامی شهیدان نهضت کومینستی ایران انتخاب کرده‌اند. این ابتکار نشانه‌ی شور انقلابی رفقای مامی‌اند و از پیوند سازمان مباحزب کومینست ایران و حزب توده ایران (پیش از فروغ‌ظییدن آن در روزیونیسیم) خبر می‌دهد. این ابتکار نام رفقای پرافتخاری را که در راه آرمان‌های والای خلق ما از جان‌بازی دریغ نداشتند زنده نگه می‌دارد.

مرفق‌شهبیدان را برافراز چو در راهی که یا خون آنها ترسبند ما سینه پیش رویم ... ما کوسه دون

در باره شوروی ... بقیه از ص ۲ قرار گرفته است. از تحقیقاتی که بعمل آمده معلوم می‌شود که این کارخانه عملاً در هند بازاری نداشته است؛ از طرف دیگر هند برای تعمیرات تانک‌های و قطعاتی که فقط می‌تواند به اتحاد شوروی مراجعه کند.

بخش‌های مختلفی از اقتصاد هند در زیر کنترل اتحاد شوروی است: انرژی ۷۰٪، استخراج نفت ۳۴٪، تصفیه نفت ۳۴٪ و غیره.

هند برای وام‌هایی که از اتحاد شوروی می‌گیرد ۲/۵ تا ۳/۵ درصد درج می‌پردازد؛ هلت استهلاک این قروض فوق العاده کوتاه است. شوروی از لحاظ قروضی که به هند می‌دهد بلافاصله پس از آمریکا و انگلیس قرار دارد و از لحاظ دریافت سالانه اصل و فرع این قروض در ردیف دوم است. در ۱۹۶۷ هند از شوروی ۴۲۰ میلیون روبیه وام گرفت در حالی که میبایست ۵۳۰ میلیون روبیه بابت اصل و فرع قروض گذشته بوی بپردازد. بعلاوه در جریان همین سال دولت هند میبایست بابت تجهیزات نظامی صورت حسابی به مبلغ ۴۷۰ میلیون روبیه به شوروی پرداخت کند.

طبقات حاکمه هند به علت کینه حیوانی خود نسبت به جمهوری تودهای چین و برای جلب پشتیبانی ریزیونیست‌های شوروی، به این موافقت نام‌های مالی و اقتصادی تن می‌دهند. ریزیونیست‌های شوروی نیز آتش این کینه را پیوسته تیزتر می‌کنند.

تعود اقتصادی و مالی و نظامی شوروی در هند ایجاد می‌کند که یک سلسله مؤسسات تجاری، موسسات حمل و نقل، بنگاه‌های صادرات و واردات، ارگان‌های اطلاعاتی و خبرگزاری و غیره ایجاد گرد و این خود باعث می‌شود که گروهی از معامله‌گران هندی بصورت گماشتگان اتحاد شوروی درآیند. و همانطور که بورژوازی کپرادور وابسته به انحصارات آمریکا به روشن‌فکران طرفدار آمریکا پول می‌دهد؛ بورژوازی کپرادور وابسته به کرملن نیز به روشن‌فکران طرفدار شوروی کمک مالی می‌رساند.

* * * *

اینهاست نتایج کمک‌های شوروی به هند؛ کمک‌هایی که سرموشی هم با "کمک"‌های امپریالیست‌ها تفاوت ندارد.

"میهن" شاه ... بقیه از ص ۱ در اختیار گیرد، آنها را بفرستند و از فروش آنها کمیت‌میکرانی جمع آورد تا هر موقع که هوا را پس دید این آب و خاک را ترک گوید، به "مرزبوم" دیگری رهسپار گردد و مردم این مملکت را بدست تندباد حوادث بهیچاوردند.

بحاظراً آوریم که چگونگی به محض آنکه مقام و ثروت خویش را در خطر دیدی درنگ به ایستایا گریخت.

در زمان سلطنت رضاخان نیز از نیروی ارتش، از سلاح‌های مدرن آن زیاد سخن می‌رفت. رقم مهمی از درآمد کشور صرفنگاه‌داری ارتش و خرید اسلحه می‌شد، هم‌ساله روزهای سوم اسفند واحد‌های ارتش را با لباس‌های پزرورق و برق و تانک و توپ و هواپیما برای مردم میکشیدند. آنچنان به این ارتش پیوسته غرور می‌کردند که صحبت از تسخیر همدان و شهر هفتاد بعمان می‌آوردند و بر آن بودند که ارتش ایران قادر است با یک حمله نامیدان سرخ مسکو پیش رود! در آن زمان نه تنها پلیس بلکه ارتش نیز بر جان و مال مردم مسلط بود. چه تجاوزاتی که از جانب پاره‌ای افسران ارتش به جان و مال و ناموس مردم صورت گرفت. با اینهمه هنگام ورود متفقین به ایران (سوم شهریور ۱۳۲۰) ظرف چند ساعت بدون آنکه جنگی در کورد شیراز ارتش بطوری از هم کسبخت که اثری از آن برجای نماند. افسرانی که در "ایده" و آزار مردم "شجاعت" بی نظیری از خود نشان می‌دادند با زبونی از برابر قوای متفقین گریختند و ارتش را تمام مردم دیگر از پوشیدن لباس "پرافتخار" نظامی هم چشم پوشیدند. ارتش رضاخان که دست تظاولش بسوی مردم دراز بود در موقع جنگ "بحکم" همه بند کانی و خسرور بست. ولیکن نه آنجا که خمپاره‌هاست (افراشته) پشت به جبهه کرده و فرار را بر قرار برتر شمرد.

ارتش پهلوی در گذشته چنین بود و اکنون هم خوش است که عتی رزم گنده‌کوشی‌های بزرگ ارتش تاران و وظیفه دفاع از این مرزبوم بر عهده او نیست. مگر نه اینست که سراسر میهن مقدس ما با دست شاه در زیر پای امپریالیست‌ها و این بدترین دشمنان حلق افتاده است. مگر نه اینست که این دشمنان به برکت خیانت‌های شاه در تمام شئون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی و فرمانروایی دارند. کدام دشمنی از خارج خیال تجاوز به این "مرزبوم" را در سر می‌پروراند که دفاع از این دربره آن وظیفه ارتش شاهنشاهی باشد. همه دشمنانی که به ثروت میهن ما و دسترنج خلق ما چشم دوخته‌اند، با عزت و احترام دعوت می‌شوند که آنچه خواهان آنند برگردند و بی‌گما بایزند.

پس شاه در برابر کدام دشمن از ارتش می‌طلبد که دفاع از "این مرزبوم" بر خیزد؟

این دشمن مقدرو توانا، دشمنی که شاه از بیم وی پیوسته بر خود می‌لرزد کسی جز خلق نیست. نقش عمده و اساسی ارتش اینست که اگر مردم بجان رسیده، مانند هفته خونین خرداد به قیام برخاستند آنها را با رگبار گلوله برخاک هلاک اندازد و یادر زیر تاجیر تانک‌های سنگین خود با خاک یکسان کند؛ نقش عمده و اساسی ارتش اینست که برای دشمنان غارتگر محیط اضنی فراهم آورد تا آنها با فراغ بال و بدون بیم از قیام صاحبان واقعی ثروت از جوان‌الوانی که شاه در برابر آنها گستره نفع گیرند. دفاع از "این مرزبوم" یعنی دفاع از شاه و امپریالیسم در برابر خلق.

شاه در رینه ارتش خود را از انتقام و کژند خلق در امان می‌پندارد و قدرت را در دودمان خود ابدی می‌انگارد. چنانکه گوی شک هم چنین می‌پنداشت که در رینه ارتش چند ملیونی که با بهترین سلاح‌ها مجهز بود و پشتیبانی امپریالیست‌ها می‌تواند کشور چین و خلق چین را در اسارت امپریالیست‌ها و ارتجاع داخلی نگاه دارد. اما خلق چین برینندار و خط بطلان کشید. بی‌یقین خلق‌های میهن ما، صاحبان واقعی این آب و خاکی که ایران نام دارد برپا خواهند خاست و با امواج سهمگین مبارزه خود طومار زندگی شاه و دودمانش و طومار زندگی امپریالیسم و ارتجاع داخلی را غلی راغلی رزمی که با سلاح‌های مدرن مجهز است در خواهند نوردید و سرنوش خود را در دست خواهند گرفت. آنگاه است که در "این مرزبوم" آزادی بجای اسارت و روشنی بجای ظلمت خواهد نشست.

ما موفقیت رفقای مارکسیست لنینیست افغانی خود را در ایستاد حزب مارکسیستی - لنینیستی و رهبری انقلاب افغانستان آرزو می‌کنیم.

مسافرتی دیگر ... بقیه از ص ۱ برای آن بوده است که به پیوند روابط شاه و شوروی را اقدامی در جهت تحقق آرمان‌های مردم ایران جلوه‌گسازند.

شاه پس از چیرگی ارتجاع و ریزیونیسم در اتحاد شوروی و کشورهای سابقاً سوسیالیستی امکان غارت ثروت‌های ملی ما را برای این کشورها نیز بوجود آورد. این اقدام‌ها امپریالیسم امپریالیسم آمریکا انطباق داشته هم به صرفه سوسیالیسم شوروی بود هم بنفع شاه و طبقات حاکمه ایران. با امپریالیسم شوروی و جهت انطباق داشت که اولاً اسارت مردم ایران با کمترین ریزیونیست‌های شوروی سهل‌تر است؛ ثانیاً بدون این کمک، ثانیاً دست شوروی و شاه منتهی به منافع اقتصادی آمریکا لطمه‌های نزد، بلکه منافع آمریکا را در عرض پنج سال بین ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۶ مجموعه معاملات ایران و آمریکا از ۹۷/۴ میلیون دلار در سال به ۲۳۳ میلیون دلار رسیده است. غارت نفت نیز افزایش یافته و باز هم افزایش می‌یابد و هیچگونه محدودیت در هیچ زمینه‌ای از جمله نظامی - برای آمریکا ایجاد نگشته است. این اقدام‌ها صرفه سوسیالیسم امپریالیست‌ها نیز هست زیرا دست آنها را در غارت کشور دیگری باز می‌گذارد؛ کشوری که می‌تواند یکی از حلقه‌های پیوند سازشکارانه آمریکا و شوروی را تشکیل دهد و سیاست امپریالیست‌ها را بهیچا بر تقسیم‌بندی جهان کمک رساند. این اقدام‌ها آخرین سود شاه و طبقات حاکمه ایران نیز هست، زیرا حمایت سیاسی و اقتصادی و نظای آنها منتهی به یک جانب (امپریالیسم) بلکه از دو جانب (امپریالیسم و سوسیالیسم) انجام می‌گیرد.

شاه کمترین را یکی از تکیه‌گاه‌های خویش می‌شمارد و همین دلیل در مصاحبه تلویزیونی خود در آمریکا به انحصارگران اطمینان داده که:

"بنظر من شوروی در منطقه خاورمیانه سیاست مخربی ندارد ... این سه دشمن هم‌بیمان مردم ایران - امپریالیسم سوسیالیسم - امپریالیسم و شاه و ارتجاع داخلی - پیوسته پیوند اثر و الفت خویش تحکیم می‌بخشند و لاف و دوستی با یکدیگر می‌زنند. بخصوص سوسیالیسم امپریالیست‌ها که پایگاه اجتماعیشان در ایران هنوز به استحکام پایگاه امپریالیست‌ها نیست به رونق این بازار دوستی بیشتر نیاز دارند.

آنها در ستایش رژیم شاه روی امپریالیست‌ها را هم سپید کرده‌اند آنها پیش از امپریالیست‌ها "انقلاب شاه و مردم" و سایر مانورهای شاه را ستودند. همین چند روز پیش وزیر صنایع جنگی بلغارستان در سخن داده که: "اقدامات عملیاتی و شرف‌های شما در رشته جنگ‌بانی هم تعجب و هم تحسین ما را برانگیخت ... نمی‌توانم کشور پدید آیم که برنامه جنگ کاری آن از لحاظ تکنیک و سرعت و ست برنامه اطراف تهران قابل مقایسه باشد ... ترقیات کشور شما فوق العاده است". تهران اکنون می‌تواند در سرمایه خود از قول این آقای وزیر نوشت: "شما طبیعت را مقهور خود ساخته‌اید". همه

می‌دانند که این مدیح‌سرانی هانقظ با زار کچی تجارتی است، برای آنست که پیوند شاه و کشورهای سابقاً سوسیالیستی گسترش یابد، زمینه برای سازش بیشتر با امپریالیسم آمریکا وسعت یابد؛ شرایطی فراهم شود که مردم نسبت به شاه و نسبت به مانورهای نواستعماری او کسب اعتماد کنند و وفای رژیم او را بی‌بیزندگی مردم ایران هم شاه را می‌شناسند و هم امپریالیست‌ها و سوسیالیست‌ها و امپریالیست‌ها را. روزی که مردم ایران برای نجات قطعی خویش بیاخیزند، هیچ یک از این تیرنگ‌بازان را امانی نخواهد ماند.

در باره چاپ

سه رساله از استالین

در اثر اعلام اینکه سازمان توفان در صدر است که بمناسبت نود سالگی استالین، این شاکرد و فادارو ادامه دهنده کبیر کار لنین، سه رساله از آثار گرانمای او را بچاپ برساند اعضا سازمان و بسیاری از هواداران به مساعدت مالی همت گماشتند و بار دیگر با شور انقلابی خود موجب دلگرمی و امیدواری سازمان ما گردیدند.

با سیاستگری از همه رفقا و دوستانی که باین کار ایسته یاری رسانند امید داریم که آن را بی پایان برسانیم و رسالات مذکور را بموقع در دسترس همگان بگذاریم.

مبارزه در ... بقیه از ص ۴ خلق جهت آغاز مبارزه واقعی خلق، جهت سرنگونی کامل این دستگاه تاریخی فاسد، با جنگ تودهای طولانی بکوشند.

عنوان جدید مکتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY.

موفقیت رفقای مارکسیست لنینیست افغانی خود را در ایستاد حزب مارکسیستی - لنینیستی و رهبری انقلاب افغانستان آرزو می‌کنیم.

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده‌ای است

در دفاع از زندانیان سیاسی متحداً عمل کنیم

"آب شور و گاز عفن"

وطن فروشان عهد قاجاریه هروقت قطعه‌ای از خاک ایران را بفارنگران بیگانه تسلیم میکردند آن قطعه را "زمین بایرولم‌بزرگ" و "والد کردن دولت ابد مدت" مینامیدند. حاجی میرزا آغاسی معروف موقعی که آبهای جنوبی دریای مازندران را به تزارهای مهاجم روسیه تقدیم میداشت آن را "آب شور" و "مایه ستر" خواند.

اینک رویزیونیست‌های حزب توده ایران که در واگذاری گاز ایران به تزارهای جدید کرم‌سَلن با محمدرضاشاه همدانستان شده اند بصفت حاجی میرزا آغاسی توسل میجویند. خلاصه‌حرف آنها چنین است: بگذارد رویزیونیست‌های شوروی این گاز عفن را از فضای صاف دلکش ایران دور کنند!

راد یوی پیک ایران در جواب شنونده‌ای که برکت‌های رویزیونیست‌های شوروی بر زمین محمد رضاشاه و بر غارت گاز ایران اعتراض کرده بود چنین پاسخ آورد (در سه شنبه ۲۱ اکتبر) که شوروی "گازی را که سالیان دراز دود شده و بهوا میرفت میکرد و بجای آن صنایع مادر ایجاد میکند".

این همان توجیه همیشگی امپریالیست‌ها است. آنها هم گفته و میگویند که: ما نفتی را که قرن‌ها بی‌حاصل افتاده بود و شما از وجودش نیز خبر نداشتید با هزار زحمت بیرون می‌کنیم و در عوض شما لیره و دلار میدهم، برایتان کارخانه‌هایی نظیر کارخانه پتروشیمی می‌سازیم.

امروز همه بر اهمیت گاز در صنایع واقفاند. گاز یکی از مهم‌ترین مواد صادراتی کشوری نظیر الجزیره است. خود اتحاد شوروی با اتکا بر منابع ارضی خویش و برکت قراردادی که با ایران منعقد ساخته یکی از بزرگترین فروشندگان بین‌المللی گاز است و روزی روزی بیشتر بازارهای اروپا را تسخیر میکند و بر اقتصاد نوحاسته الجزیره که احتیاج حیاتی به فروش گاز دارد از این حیث بی‌رحمانه ضربه میزند. یکی از آخرین سوداگری‌های شوروی در این زمینه با آلمان غربی است. همان آلمان امپریالیستی که رویزیونیست‌ها با اظهار در کنشگر و باطناً در بند هستند. روزنامه‌های آلمان غربی خبر دادند که گارتناسان گاز شوروی در ماه سپتامبر برای تسد اربک مذاکرات لازم‌باین کشور رفتند و قرار است در ماه‌های آیند مدلساً با حضور نمایندگان انحصارداران آلمان غربی در مسکو برای معامله گاز منعقد شود.

برای نشان دادن درجه غارت رویزیونیست‌ها کافی است فقط باین نکته توجه کنیم که دولت شوروی گاز ایران را در مرز خود از قرار هر هزار متر مکعب ۶/۶۵ دلار می‌خرد ولی گاز را به کشور انگلیس از قرار هر هزار متر مکعب ۱۵ دلار در مرز آن کشور می‌فروشد و شش اینک اگر سودخالص او را از قرار هر هزار متر مکعب در دلار حساب کنیم، چون قرار است که ایران سالانه بطور متوسط ۸ میلیارد متر مکعب گاز به شوروی تحویل دهد غارتگری سالانه رویزیونیست‌های شوروی از این بابت قریب ۶۴ میلیون دلار خواهد بود.

از طرف دیگر طبق موافقت نامه ایران و شوروی (بمهر ۱۳۴۴) نوله کشی گاز از منابع جنوب تا آستارا برعهده دولت ایران است و مخارج آن را کلاً دولت ایران باید بپردازد. اما مخارج مذکور عقی آخرین برآورد بر ۶۰۰ میلیون دلار بالغ میشود که دولت ایران باید ابراز محل وام‌های خارجی با سود ۸ درصد (بمدت بیستسال) تأمین کند. باین طریق آنگاه که لوله کشی بیابان سید دولت ایران باید سالانه ۳۰ میلیون دلار بابت استهلاک وام و ۴۸ میلیون دلار بابت بهره آن، یعنی مجموعاً ۷۸ میلیون دلار بپردازد (تهران اکتومبست ۲۶ مهر ۱۳۴۸) و حال آنکه اگر سالانه بطور متوسط سالی ۸ میلیارد متر مکعب گاز هم بدولت شوروی بفروشد بیش از ۶۴ میلیون دلار در آمد نخواهد داشت. چنین است منظره‌گی معامله‌ای که رویزیونیست‌های شوروی از دولت محمد رضا شاه تحصیل کرده اند.

شکجهگر ان شاه به "تصفیه حساب" با آخرین گروه‌های دستگیر شدگان (گروه‌های نوری دانشجویان دانشگاه شیراز، گروهیست و یک نفر) گروه صدوبیست و یکن از جوانان کرد) مشغول اند و ارساهجالی‌های سازمانیت صدها باخارج نمیرسد.

اینکه میگوئیم "آخرین گروه‌های دستگیر شدگان" فقط میرونی از آخرین خیرهاست، وگرنه رژیم محمدرضاشاه می از حبس و زجر و اعدام آزادگان نمی‌آساید و سلسله جنایاتش را آخری نیست. هر گروهی که دستگیر میشود گروه‌های دیگری در پی دارد. امروزه کثرت نظای از جهان میتوان یافت که در آنجا البته تپیکاری در برده خلاصه رت بدید و مسلماً یکی از لائت‌رایست‌ها که همه امپریالیست‌های جهان دست در دست رویزیونیست‌های شوروی در برده رژیم کودتا بفارت ایران مشغول اند و منفعتمشوم همه آنها در ریوشاندن صدای خلق ایران و جبهه کریم محمدرضاشاه است. ضمناً دستگاه‌های تبلیغاتی محمدرضاشاهی توانسته اند نقشه وسیعی برای دست‌آموز ساختن جرائد ادبیاتی طرح کنند و در زهای لیبرالیسم بورژوازی را در مورد اخبار ایران با اوراق طلائی مدود سازند. از جانب جرائد رنای رویزیونیستی نیز حاضران آسوده استومید اند که جز اراده تزارها جدید کولن - که آن هم منفعتمشومانی از رژیم کودتاهاست چیزی در تری در آنجا منتشر نخواهد شد.

آن نیروی اصلی که این سکوت توطئه آمیز را در هم خواهد شکست نیروی خلق ماست، خلقی که هرگز از مبارز با استعمار باز نایستاده است، خلقی که سعیت رژیم کودتاگوه در تری بر سر سختی و انقیاد نایدیری اوست. بدون تردید خلق مادر ریتومبارزات و تجار خود سرح پیروزگر خود یعنی حزب مارکسیستی - لنینیستی را خواهد ساخت. راه جنگ انقلابی را خواهد پیمود و آنگاه هیچ توطئه ای نخواهد توانست فریاد کوله‌های او را در فضای کیش خاموش کند.

فصل آن روز است که مایه "آخرین" دستگیر شدگان، "آخرین" شکجه شدگان، "آخرین" اعدا شدگان محمدرضاشاهی خواهد پیوسید و نحصه خانم‌های به کابظور جنایات او دو احمکد است. وی این بان معنی نیست که در شرایط کنونی لحتفای از مبارزه در راه افشا، رژیم کودتا، از نبرد برای درهم شکستن توطئه سکوت امپریالیست‌ها و رویزیونیست‌ها و از نیکار برای رهائی گرفتاران محمد رضا شاه باز ایستیم. سودمندی این اقدامات را تجارب متعدد نشان کرده است. جوانان مبارز ایرانی، علی‌رغم شکست‌های گسترده سازمانیت، پیوسته بشیوه‌های مختلف موفق میشوند که آدم دزدی‌ها، این سازمان سباهکار را باطلاع عموم هم مینشان برسانند و اخبار را بخارج از ایران منتشر کنند تا در عرصه بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد. برای نمونه میتوان اعلامیه دانشجویان دانشگاه تهران را سال آورد. در چنین شرایطی مسئولیت خطیری برعهده ایرانیان متبید خارج است که از امکانات بیشتر برخوردارند و اگر متحداً و با هم

راد یوی پیک ایران میگوید: موافقت نامه‌های اقتصادی شوروی و ایران "برای رشد اقتصاد ایران، برای تنک کردن عرصه بر امپریالیسم" است. "بسیود حال و آینده کشور است".

ولی ارقام نشان میدهند که این موافقت نامه‌ها نظیر موافقت نامه‌های امپریالیستی است، بقصد چپاول ایران است، فلج‌کننده رشد اقتصاد کشور ماست، نه فقط راه را بر امپریالیست‌ها نمی‌بندد بلکه راه همکاری راهزنان سوسیال امپریالیست‌های شوروی را با امپریالیست‌های امریکائی هموار میکند. موافقت نامه گاز ایران به شوروی نمونه‌ای است از غارتگری دوگانه رویزیونیست‌های شوروی از محل خرید گاز سود حداکثر بر میدارند و امپریالیست‌های غربی از محل فروش لوله حمل گاز.

بحیوی دیده میشود که مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با رویزیونیسم جدا نیست. رویزیونیست‌ها، امپریالیست‌ها و حکومت محمدرضاشاهی در یک طرفند و خلق ایران در طرف دیگر. و فقط مبارزه قهرآمیز، فقط جنگ انقلابی توده‌ای میتواند خلق ما را بر این دشمنان متحد پیروز گرداند.

آهنکی کیه سازمان‌های ملی و دموکراتیک عمل کنند مشت سنگینی بر رژیم کودتا خواهد نمود نواخت.

هنوز دانشجویان دبیر دانشگاه شیراز در زندان نشسته‌اند. هنوز سرنوشت دانشجویانی که برای دیدار عزیزان خویش در تابستان بایران بازگشتند و مخفیانه دستگیر شدند نامعلوم است.

هنوز صدوبیست تن از مبارزان خلق کرد در معسر ض شکجه و اعدام قرار دارند.

صدای خود را برای آزادی همه آنها برای آزادی همه زندانیان سیاسی بلند کنیم.

افتخار پر کلیه زندانیان سیاسی، از هر مسلک، از هر حزب و از هر طبقه.

برقرار باد اتحاد کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک در دفاع از زندانیان سیاسی.

مبارزه در افغانستان

انتخابات مجلس افغانستان - که هم سنگ مجلس محمد رضا شاهی است - چندی پیش پایان یافت و وعده‌های ازحادمان دربار مالکان و سرمایه‌داران بزرگ، وابستگان به امپریالیست‌ها و رویزیونیست‌ها و سوسیالیست‌ها و سوسیالیست‌ها با نفرت و بی‌زاری باین صحنه سازی شوم مینگریست. مارکسیست - لنینیست‌ها که پیوسته مورد حمله و هجوم رژیم محمد ظاهرشاهی اند و وعده‌های از آنان در زنجیری وی گرفتار اند از فرصت ۳ انتخابات برای افشا، ماهیت حکومت و تظاهرات دروغین دموکراتیک آن استفاده کردند و چون از داشتن هرگونه طبقه‌علنی محروم‌اند به چتر اعلامیه‌ها و بیانیه‌های مخفی همت گماشتند. آنها در اعلامیه‌ای تحت عنوان "مرگ بر انتخابات سرکاری"، "زنده باد پیروزی جنگ توده‌ای" پس از تحلیل مفصل پدیده پارلمان‌نشا چنین نوشته‌اند:

"فانون اساسی و دموکراسی کنونی - که طبقه حاکمه اینهمه جا رو چندان پیرامون آن براه انداخته - درست ایجاب اساسات سیاسی استقرار سیادت بورژوازی بورکرات کپیرا در یعنی فانت ساختن استثمار امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌ها در کشور ما بشمار میروند. بهمین علت این دموکراسی نمیتواند چیزی دیگری جز دموکراسی کاذب، دموکراسی بوروکراتیک و دموکراسی فانتستی باشد. بیجهت نیست که خلق ما در همان نخستین مرحله‌های بمیان آمدن این باصطلاح دموکراسی، آن را بیگانه، مصنوعی و کاذب یافتند. . . . این پارلمان مجرانی است که بورژوازی کپیرا را از راه آن در ترکیب دولت مطلقه فتودالی نفوذ نموده و باوی در حاکمیت سیاسی ارتجاعی شریک میشود".

اندمه از جبهه رویزیونیست‌های افغانستان که با آرایش رژیم مشغول اند و صحنه سازی انتخابات محمد ظاهرشاهی را با شرکت خود تکمیل کردند تا در پیشگاه رژیم پوسیده کنونی مقامی داشته باشند نقاب بر میکرد و مینویسد: "نفرت آورتر از همه نقش کپیرا در شاهی سرخ" است که با بستن عنوان "فرزند خلق" بر خویش میکنند حقایق تکامل تاریخی جامعه را وارونه جلوه داده منافع خلق را بشیرمانه معامله گیرند".

اندمه باین نتیجه گیری پایان می‌یابد: "منافع خلق ما از تمام انقلابیون حقیقی و دموکرات‌های انقلاب و وطن پرستان واقعی می‌خواهد تا تصورات واهی را بدور افکنده و با تشریح ماهیت حقیقی شعبده بازی انتخابات در راه آگاه ساختن، بسیج کردن و سازمان دادن بقیه رصفحه ۳

پیروزی مبارزه مسلحانه خلق فلسطین

اظهاریه

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

درباره اطلاعیه
هیئت دبیران کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

دوستان دانشجویان

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان پیوسته پشتیبان، یار و همکار کلیه نیروهائی است که با ارتجاع و استعمار در مبارزه اند. برخورد ما با کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی بر همین پایه متکی است. فقط نگاهی به عناوین مقالاتی که ماهنامه توفان درباره کفدراسیون نگاشته برای درک این مطلب کافی است: "نفاق افکنی در نهضت دانشجویی" (شماره ۲ مرداد ۱۳۴۶)، "هفتمین کنگره کفدراسیون" (شماره ۵ دی ماه ۱۳۴۶)، "برای پیروزی کفدراسیون چه خط حرکتی باید در پیش گرفت" (شماره ۶ بهمن ۱۳۴۶)، "رویزیونیست های ایران و کفدراسیون" (شماره ۸ فروردین ۱۳۴۷)، "کفدراسیون دانشجویان را تقویت کنیم" (شماره ۱۰ مرداد ۱۳۴۷)، "تسوده دانشجویان انقلابی است" (شماره ۱۸ بهمن ۱۳۴۷)، "برای پاسداری از خصلت توده های کفدراسیون" (شماره ۲۳ تیر ۱۳۴۸).

ماهنامه توفان در شماره ۶ چنین نوشت: "کفدراسیون در مدت حیات خود خدمات شایسته ای در دفاع از منافع صنفی دانشجویان، در مبارزه علیه رژیم استبدادی کنونی کشور ما و در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران، همگام با سایر نیروهای انقلابی میهن ما انجام داده و از این پس نیز بنا بر ماهیت خود انجام خواهد داد. دفاع از کفدراسیون و حفظ و تکامل آن وظیفه کلیه دانشجویان مرفقی و کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران است."

و در شماره ۱۰: "کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در شرایط کنونی تنها سازمان توده های علنی است که در جهت منافع مردم ایران مبارزه میکند."

در شماره ۲۳: "کفدراسیون دانشجویان ایرانی یک سازمان توده های است و بر این اساس مدافع حقوق و منافع صنفی کلیه دانشجویان است. کفدراسیون در عین حال بخشی از جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما است که از مبارزات خلق ایران علیه دشمنان آزادی، استقلال و ترقی میهن ما پشتیبانی میکند."

ولی متأسفانه هیئت دبیران کفدراسیون در سپتامبر گذشته اطلاعیه ای صادر کرده و خواسته است که مواضع ماهنامه توفان را در گون جلوه دهد و در نزد دانشجویان و سایر دوستداران توفان القاء شبهه کند. هیئت دبیران که به مقاله "برای پاسداری از خصلت توده های کفدراسیون" مراجعه میدهد بعلمت صراحت مقاله ناچار به قبول این نکته میبایند که اصول مطالب آن "بنوبه خود مورد تأیید ما (یعنی هیئت دبیران) نیز هست" معذک هیئت مذکور لازم میبیند که آنچه در مقاله نیست بآن منسوب سازد و سپس مطالب ساخته و پرداخته خود را وسیله حمله بر ماهنامه توفان گرداند.

مقاله "برای پاسداری از خصلت توده ای کفدراسیون" چنانکه از عنوانش پیداست باین منظور نوشته شده که راهبائی برای گسترش بیشتر کفدراسیون، جلب توده وسیع تری از دانشجویان به کفدراسیون ارائه دهد و نکات اساسی زیرین را متذکر شده است.

"شعارها و رهنمودهای سیاسی باید به قسمی انتخاب شوند که مورد قبول اکثریت دانشجویان و یا پس از بحث و اجماع برای توده دانشجویان برفتنی باشد" ، " طرح عقاید مسلکی و نظریات سیاسی خاص، کار را در کفدراسیون بحث های زبان - بخش و بی سرانجام می کشاند و بجای آنکه وحدت دانشجویان را در کفدراسیون تقویت کند مبانی آنرا سست و متزلزل می سازد" ، از آنجائیکه " تمام اعضا کفدراسیون از لحاظ آگاهی، از لحاظ درک مسائل سیاسی و اجتماعی سطح واحدی قرار ندارند" لذا در درون کفدراسیون " باید از روش اجماع مدد گرفت" ، هیچ گروهی نمیتواند و نباید نظریات سیاسی و اجتماعی خود را به کفدراسیون تحمیل کند .

در عین حال مقاله بانتقاد از گرایشهایی می پردازد که بخالف با این اصول تظاهر می کنند و میگوید: " گاهی این نغمه سروده میشود که اکنون کفدراسیون در دست عناصر " چپ " است و اینها حق دارند شعارها و نظریات خود را مطرح سازند ، چنانکه در سابق جبهه ملی که زمام امور کفدراسیون را در دست داشت همین شیوه را اعمال میکرد و شعارها و نظریات خود را پخش میکرد" .

هیئت دبیران که میخواهد محلی برای حمله بر ماهنامه توفان داشته باشد مدعی میشود که " منظور ماهنامه مزبور از عده های که " نغمه ناموزون " سر میدهند کسانی جز هیئت دبیران کفدراسیون نیست" . البته اگر هیئت دبیران اصرار داشته باشد که خود را در شمار سرایندگان نغمه ناموزون در آورد کاری از ما ساخته نخواهد بود ولی چنانکه می بینید در عبارت ماهنامه توفان کترین اشاره ای به هیئت دبیران وجود ندارد . تفسیر هیئت دبیران از عبارت ماهنامه توفان تفسیری است خود سرانه و ساقطه باید گفت ، مغرضانه . در عبارت ماهنامه توفان که در بالا ذکر کردیم کلمه " چپ " باین منظور در گیومه گذاشته شده که نشان بدهد که سرایندگان " نغمه ناموزون " بر این کلمه تکیه میکنند تا آنرا وسیله تفکیک دانشجویان هوادار جبهه ملی و سایرین قرار دادند و نظریات معینی را باین عنوان بر کفدراسیون تحمیل کنند .

در مقاله توفان چند سطر پائینتر گفته شده است که " این عناصر " چپ " در عین حال برآنند که کسانی که با نظریات آنها روی موافقت ندارند می توانند از کفدراسیون کنار بروند" . در اینجا نیز کلمه چپ در گیومه است تا معلوم شود که این صفت را خود این عناصر برای خود قائل شده و آنرا محلی برای تحمیل نظریات خویش ساخته اند . روی سخن همه جا با این عناصر است . ولی هیئت دبیران لازم دانسته است مدعی شود که اولاً روی سخن با اوست و ثانیاً ماهنامه توفان با بکار بردن گیومه خواسته است آن هیئت را " چپ نما " معرفی کند .

روشن است که این تعبیر چیز دیگری جز بهانه جوئی نیست و شاید اگر کلمه " چپ " در گیومه گذاشته نمیشد آنگاه هیئت دبیران بطریق دیگر گریه میکرد و میگفت که او را چپ معرفی کرده و باعث مزاحمتش را نزد پلیس فراهم آورده اند . بسیار جای تا است که هیئت دبیران کفدراسیون بجای آنکه بمسائل اساسی مقاله ماهنامه توفان توجه کند از این نکته یا آن نکته ، از این علامت یا آن علامت پیراهن عثمان میسازد !

هیئت دبیران شاکی است که " چرا شخص صحبت نمینور ؟ " و گو یا مقاله ماهنامه توفان " سراپا گلی و عاری از هرگونه برخورد مشخص به کفدراسیون ، مسائل آن و عملکرد هایش میا شد" . ولی حقیقت اینست که ماهنامه توفان با برخورد مشخص به موارد مشخص به نتیجه گیری های مشخص رسیده و آنها را برای کمک به کفدراسیون بیان کرده است . برای نمونه باین عبارت از مقاله توجه کنید :

نباید تصور کرد که " . . . تمام اعضای کفدراسیون از لحاظ آگاهی، از لحاظ درک مسائل سیاسی و اجتماعی در سطح واحدی

قرار دارند، یا همه، مسائل را یک نوع تحلیل میکنند، یکسان می‌فهمند و به نتیجه واحدی میرسند... اما کسانی پیدا میشوند که بعضی موارد در امری چنین می‌اندیشند که همه دانشجویان باید آن امر را بهمان قسم بفهمند که آنها می‌فهمند، همانطور تحلیل کنند، بهمان شیوه‌ای بیان دارند که آنها بیان می‌دارند..."

و حال نظریه‌ای را که هیئت دبیران در مقدمه "گزارش یازدهمین سمینار... آکسبورگ" بعنوان انتقاد بر یکی از جمع‌بندی‌های آن سمینار نگاشته از نظر بگذرانید:

"لزوم اشاره به سیاست نواستعماری شوروی که در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی در ایران و سطح جهان آشکارا دیده میشود بدین مفهوم نیست که باید در چنین قالب تئوریکی بیان شود که برای توده دانشجویی متشکل در کفدراسیون قابل درک نباشد و یا اصولاً از وظائف سازمانی چون کفدراسیون خارج باشد..."

بخوبی دیده میشود که ماهنامه توفان با بررسی تجارب گذشته و موارد مشخص نظیر همین جمع‌بندی سمینار آکسبورگ آنها را تعمیم داده و انتقاد مشخص فوق را تنظیم کرده است. هیئت دبیران که چنین قضاوتی در باره یکی از جمع‌بندی‌های سمینار دارد چگونه میتواند مدعی شود که مقاله ماهنامه توفان "سراپا گئی و عاری از هرگونه برخورد مشخص" است؟ مقدمه هیئت دبیران بر "گزارش یازدهمین سمینار... آکسبورگ" بروشنی حاکی است که کفدراسیون از افراد چپ‌رو و یا گرفتار اشتباه عاری نیست. منتها هیئت دبیران در اطلاعیه خود اظهار نظر میکند که چون "چنین چیزهایی در کار و کوشش کفدراسیون حاکم نمیشد" بحث درباره آنها لزومی ندارد، و باید صبر کرد تا چنین چیزهایی در کار و کوشش کفدراسیون حاکم شود و آنگاه باصلاح مبادرت جست.

بطلان چنین نظریه‌ای روشن است. باید عیب و نقص را از نخستین روز دید و از همان نخستین روز بمبارزه برخواست. این امر بمعنای ندیدن جنبه‌های مثبت کفدراسیون نیست بلکه بخاطر پاسداری از آنهاست. در اینجا نمیتوان از ذکر نکته دیگر درباره اطلاعیه هیئت دبیران خودداری کرد:

هیئت دبیران کفدراسیون در موقع صدور "اطلاعیه" و حمله بر سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان یقیناً باین نکته توجه داشته است که اعضای سازمان ما بنابر لزوم پنهانکاری بناچار از دفاع صریح از مقاله توفان محروم اند و آن دانشجویان حقیقت‌پزوهی که بنابر وظیفه وجدانی بچنین دفاعی برخیزند بعضویت در سازمان متسبب خواهند شد و در معرض پیگردهای پلیسی خواهند بود.

هیئت دبیران بصورت اطلاعیه اکتفا نکرده و در محافل دانشجویی جریان بزرگی بر سر این مسئله که فقط از یک گنومه سرچشمه میگردد براه انداخته است. ولی حتی اگر گنومه مقاله ماهنامه توفان متوجه هیئت دبیران بود باز هیئت دبیرانی که واقعاً دلسوز کار کفدراسیون است رضایت نمیداد که در چنین موقع خطیری توجه دانشجویان را از مبارزه با دشمنان خلق بجدال بر سر یک مقاله - در واقع بر سر یک گنومه - بکشاند.

دوستان دانشجویان!

این اظهاریه فقط بمنظور دفاع از مواضع صحیح ماهنامه توفان نیست بلکه برای دفاع از خط مشی کفدراسیون نیز هست. کفدراسیون باید دانشجویان را صرف نظر از وابستگی‌های فکری و مسلکی در زیر شعارهای ضد امپریالیستی و ^{تیک} موگرا خویش‌گرد آورد و هرگز اجازه ندهد که نیروی کفدراسیون بوسیله این یا آن در راه مقاصد دیگر و بزبان وحدت مورد استفاده

قرار گیرد .

کنفدراسیون دانشجویان فقط آنگاه میتواند وظائف خویش را به بهترین وجه انجام دهد که علاوه بر اینکه توده دانشجویان را هرچه بیشتر جلب کند با کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک در داخل و خارج کشور ما همساز گردد ، دوست را از دشمن بازشناسد و اتحاد با دوست را مانند امر مقدّسی حفظ کند و تحکیم بخشد .

متأسفانه عمل هیئت دبیران برخلاف این هردو اصل است .

سازمان مارکسیستی - لنینیستی سوفان پیوسته از مبارزات دلیرانه کنفدراسیون برخوردار رژیم کودتا و خداوندگاران امپریالیست و روزیونیست وی پشتیبانی کرده و خواهد کرد ، پیوسته در راه تحکیم و توسعه کنفدراسیون کوشیده و خواهد کوشید . ما یقین داریم که توده دانشجویان از سخن حق دفاع خواهد کرد و آنرا علی رغم هرگونه مغالطه بر کرسی خواهد نشاند . در راه وحدت کلیه نیروها و سازمانهای ملی و دموکراتیک برای سرنگونی رژیم خانمانسوز و اسارت بار محمد رضا شاه ، به پیش !

سازمان مارکسیستی لنینیستی آذربایجان

آبان ۱۳۴۸ = نوامبر ۱۹۶۹